

متن پیاده سازی شده جلسه شانزدهم خارج اصول فقه (دور دوم) 17 آبان ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر مختار درباره ساختار اصول فقه

تعیین محور علم اصول فقه

اولین نکته بیان یک محور برای ساختار اصول فقه است که این محور، مبتنی بر یک منطق صحیحی باشد. در منطق گفته می شود ابتدا از مطالب روشن شروع کنید تا برسید به مدعی. رسالت علم فقه کشف شریعت الهی است و مراد از شریعت در اینجا هم شریعت بالمعنی الاخص است که بخشی از دین است و شامل دستورات و تکالیف الهی است. چنین علمی نیاز به ابزاری دارد که این ابزار عبارتند از: علم لغت، علم صرف، علم نحو، علم رجال، اصول فقه و ... برخی از این ابزارها از ابتدا برای اکتشاف شریعت تاسیس نشده اند ولو اینکه در اکتشاف شریعت به کار می آیند مانند علم لغت و صرف و نحو اما برخی از این ابزارها از ابتدا برای خدمت به فقه تاسیس شده اند که این دسته را علم اصول فقه نام گذاری می کنیم. لذا نشان اصول فقه این است که دانشی است که از ابتدا برای خدمت به علم فقه و اکتشاف شریعت تاسیس شده است.

بنابراین غرض علم اصول فقه این است که شریعت به درستی کشف شود پس بخش اول محور این علم اکتشاف فنی و صحیح شریعت است و البته منافاتی ندارد که غرض از علم فقه هم همین باشد که کشف شریعت کند. اما این همه داستان نیست چون گاهی فقیه با اینکه از مسیر صحیح ورود می کند اما به شریعت نمی رسد بلکه به مرحله شک می رسد و نمی داند فلان پدیده چه حکمی دارد. لذا علم اصول باید در این موقعیت شیوه ای را ارائه کند که مایه عذر باشد و عقاب را مرتفع سازد. ما عید هستیم و باید تامین از عقاب مولا داشته باشیم و اگر برائت جاری می کنیم بر اساس اصول و قواعدی باشد لذا دومین بخش محور این علم، عبارت است از تحصیل عذر. لذا نتیجه این شد که محور اصول فقه عبارت است از ابزار بودن برای کشف شریعت و تحصیل عذر.

چند نکته :

1. این محور بهتر از محوری است که برخی بزرگان تحت عنوان تحصیل الحجة بیان کرده اند. چرا بهتر است؟ چون تحصیل حجت در فقه هدف غایی نیست. ما در فقه دنبال تحصیل حجت هستیم برای هدف دیگری. اگر شما بگویید که دنبال تحصیل حجت هستیم از شما سوال می شود که برای چه هدفی دنبال تحصیل حجت هستی؟ اما اگر بگویید که دنبال کشف شریعت یا تحصیل عذر هستیم دیگر در این ساحت سوال نمی شود برای چی دنبال کشف شریعت یا تحصیل عذر هستی.
2. فرق است بین شریعت و احکام. احکام به اعتباریات می گویند. یعنی خدای متعال به فعل کاری یا ترک کاری اراده ای دارد و این اراده را در اعتباری می ریزد و آن را انشاء می کند و به فعلیت می رساند و بعد کسی که نسبت به این موضوع علم پیدا کند برای او منجز می شود. اینجا که منجز شد به این حکم گفته می شود. اما اگر خدای متعال اراده دارد اما در قالب انشاء نمی ریزد تا فعلیت پیدا کند و منجز شود ولی اراده دارد و من هم می دانم که اراده خدای متعال بر ترک یا انجام فعلی وجود دارد اینجا شریعت است که علم اصول اینجا هم حضور دارد. یعنی شریعت همان احکام است ولو اینکه هنوز در قالب حکم در نیامده باشد. حکم، شریعتی است که اعتبار شده و آنچه برای ما مهم است شریعت است و اراده الهی به فعل یا ترک مهم است.

در مقدمه واجب گفته می شود که خدای متعال حکم به وجوب ندارد چون لغو است اما اراده دارد لذا گفته می شود که مقدمه واجب شرعی نیست اما جزو شریعت است لذا ما تعبیر می کنیم به کشف الشریعه نه کشف الاحکام و المقررات.

خلاصه بحث:

در بیان نظر مختار درباره ساختار اصول فقه ابتدا باید محور این علم را مشخص کرد و منطق پشتوانه این محور را شرح داد. محور علم اصول فقه ابزار بودن برای کشف شریعت و تحصیل عذر است و اینکه برخی گفته اند محور، تحصیل الحجه است صحیح نیست چون هدف غایی تحصیل الحجه نیست. اینکه بیان شد شریعت نه احکام، چون علم اصول در جایی که اراده الهی هنوز به مرحله انشاء و تنجز هم نرسیده ورود می کند مانند مقدمه واجب که اراده الهی بر انجام آن است اما حکم به وجوب آن داده نمی شود.

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)